

تعامل هم‌افزا میان راهبرد انرژی و سیاست خارجی ایران

دکتر مسعود موسوی شفاءئی*

چکیده

از جمله دغدغه‌های بازیگران مؤثر در حوزه انرژی، تدوین راهبرد انرژی^۱ در چهارچوبی است که بر مبنای آن، دستگاه سیاست خارجی بتواند نیازهای بخش انرژی را در راستای توسعه ملی تأمین، و ظرفیت‌های حوزه انرژی نیز به تحقق منافع ملی و اهداف سیاست خارجی کمک کند. فرضیه مقاله حاضر این است که مأموریت راهبرد انرژی ایجاد این پیوند ارگانیک بین بخش انرژی و دستگاه سیاست خارجی است و امنیت انرژی محور این پیوند محسوب می‌شود؛ از این رو راهبرد انرژی ماهیتی فرابخشی دارد و باید با رهیافت «اقتصاد سیاسی بین‌الملل» و از منظر الزامات سیاست خارجی توسعه‌گرا درک شود. مقاله در راستای بررسی فرضیه فوق به این استدلال

* عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس (smshafae@gmail.com)

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۸/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۶/۱

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال پنجم، شماره سوم، تابستان ۱۳۸۹، صص ۱۷۸-۱۵۷.
۱. در این متن منحصراً ظرفیت نفت و گاز کشور به عنوان مبنای راهبرد انرژی در نظر گرفته شده است.

متوسل می‌شود که نخستین گام برای برقراری تعامل هم‌افزا میان حوزه‌های انرژی و سیاست خارجی تبیین فلسفه وجودی و تعریف جایگاه مفهومی راهبرد انرژی، به منظور تبیین رابطه مطلوب میان این دو حوزه است. **واژه‌های کلیدی:** راهبرد انرژی، سیاست خارجی، توسعه، امنیت انرژی، ایران، امنیت ملی.

مقدمه

در فضای کنونی جهان، اتخاذ رویکرد امنیت‌زده نسبت به نظام بین‌الملل که استقلال ملی را صرفاً در قالب خودکفایی سنتی معنا می‌کند و در عرصه سیاست خارجی مسیر انزوا یا تقابل با دنیا را در پیش می‌گیرد، نمی‌تواند توسعه ملی، ارتقای رفاه عمومی و تقویت بنیان مشروعیت نظام سیاسی را به ارمغان آورد. در عصر حاضر، دستیابی به منزلت توسعه‌یافتگی و ارتقای جایگاه کشور در سلسله‌مراتب نظام بین‌الملل امری برون‌گرایانه است که در تعامل گسترده با دنیا به ثمر می‌نشیند. بر مبنای مفروضات فوق، مقاله حاضر درصدد پاسخگویی به این سؤال است: با توجه به اینکه چشم‌انداز بیست‌ساله، توسعه ملی در چهارچوب تعامل سازنده با جهان را به عنوان هدف اصلی کشور تعیین نموده، چه نسبتی باید بین بخش انرژی و سیاست خارجی برقرار شود تا زمینه مناسبی برای تحقق این هدف فراهم شود. فرضیه مقاله این است که برقراری رابطه تعامل هم‌افزا میان راهبرد انرژی و سیاست خارجی توسعه‌گرا از جمله شروط اصلی حرکت در مسیر تحقق اهداف چشم‌انداز بیست‌ساله محسوب می‌شود و نقش‌آفرینی مثبت و سازنده ایران در تأمین امنیت جهانی انرژی، محور ایجاد این تعامل هم‌افزاست.

برای بررسی فرضیه مقاله، مسیر استدلالی زیر طی خواهد شد. ابتدا به پیشینه پژوهش و نوآوری مورد انتظار از تحقیق حاضر می‌پردازیم. سپس چهارچوب نظری مقاله در قالب دو مفهوم فضای جریان‌ها^۱ و فضای مکان‌ها^۲ ارائه می‌شود. هدف از ارائه این چهارچوب، ترسیم فضای جهان کنونی به عنوان محیط عملیاتی راهبرد

انرژی و سیاست خارجی است. چهارچوب نظری مزبور بر مبنای دو مفهوم فوق می‌کوشد تا این موضوع را برای سیاست‌گذاران کشور روشن کند که برای دستیابی به منزلت توسعه‌یافتگی در عصر فضای جریان‌ها، باید از چه منظری به راهبرد انرژی و سیاست خارجی بنگرند، چه رابطه‌ای را بین این دو برقرار سازند، چه جایگاهی را برای آنها در نظر بگیرند و چه کارکردهایی را از این دو انتظار داشته باشند.

در قسمت بعدی مقاله رابطه منطقی میان چشم‌انداز بیست‌ساله و سیاست خارجی توسعه‌گرا تبیین می‌شود تا نشان داده شود که توسعه ملی چنانکه در متن سند چشم‌انداز آمده است، نیازمند اتخاذ رویکرد توسعه‌گرا در سیاست خارجی کشور است و به عبارت دیگر این نگرش توسعه‌محور باید به مثابه یک حلقه واسط میان تمامی برنامه‌های ملی و مأموریت‌های همه دستگاه‌های دولتی انسجام لازم را در مسیر توسعه ایجاد کند.

در بخش بعدی، جایگاه و کارکرد راهبرد انرژی از منظر سیاست خارجی توسعه‌گرا تبیین خواهد شد. در همین قسمت، نقش‌آفرینی سازنده ایران در تأمین امنیت جهانی انرژی به عنوان کانون پیوند و تعامل هم‌افزا میان راهبرد انرژی و سیاست خارجی توسعه‌گرا در عصر فضای جریان‌ها معرفی و بررسی می‌شود. در بخش پایانی مقاله نیز نتایج حاصل از بررسی فرضیه ارائه خواهد شد.

پیشینه پژوهش

سابقه تدوین راهبرد ملی انرژی در شکل امروزی آن به بروز بحران‌های نفتی دهه ۱۹۷۰ باز می‌گردد. قدرت‌های بزرگ و بازیگران عمده عرصه انرژی پس از آنکه آسیب‌پذیری استراتژیک خود نسبت به بروز اختلال در عرضه بین‌المللی نفت را از نزدیک لمس کردند، برای تأمین امنیت انرژی، نسبت به تدوین راهبرد ملی انرژی در ذیل استراتژی امنیت ملی و جهت‌گیری‌های کلان سیاست خارجی کشورشان اقدام کردند. به این ترتیب راهبرد انرژی به برنامه‌ای فرابخشی تبدیل شد که تدوین آن نمی‌توانست به صورت انحصاری توسط مهندسان و یا اقتصاددانان عرصه نفت و گاز که انرژی را صرفاً از دریچه فنی و مدیریتی در قالب مسائلی چون استخراج،

تولید، صادرات، واردات، قیمت و... می‌دیدند، انجام شود. بر همین اساس تدوین چنین سند فرابخشی و جامع‌نگری از عهده متخصصان سیاست خارجی و استراتژیست‌هایی که انرژی را تنها از منظر کارکردهای سیاسی - امنیتی آن درک می‌کردند نیز خارج بود؛ از این رو تدوین راهبرد انرژی قدرت‌های بزرگ عموماً بر عهده گروه‌های پژوهشی ترکیبی، متشکل از متخصصان حوزه فنی انرژی، صاحب‌نظران عرصه سیاست خارجی و استراتژیست‌های امنیت ملی گذاشته شد تا برنامه‌ای جامع‌نگر را تدوین کنند که بتواند اهداف و نیازهای خاص بخش انرژی را با الزامات سیاست خارجی به گونه‌ای پیوند زند که برقراری رابطه هم‌افزا میان این دو، تأمین منافع ملی، ارتقای رفاه عمومی و کاهش آسیب‌پذیری خارجی را در پی داشته باشد.

بررسی راهبرد انرژی قدرت‌های بزرگ، همپارچگی و هم‌افزایی یادشده را نشان می‌دهد. برای مثال سیاست ملی انرژی ایالات متحده که در ماه می سال ۲۰۰۱^(۱) تدوین شد و به بخش جدایی‌ناپذیر استراتژی امنیت ملی سال‌های ۲۰۰۲^(۲) و ۲۰۰۶^(۳) آمریکا تبدیل شد، تعامل و انسجام میان حوزه انرژی و سیاست خارجی را در تمامی اجزای خود برقرار کرده است. راهبرد انرژی سال ۲۰۰۶ اتحادیه اروپا^(۴) نیز واجد همین خصوصیت بنیادین است.

پس از تصویب سند چشم‌انداز بیست‌ساله که نوعی توسعه ملی برون‌گرایانه از طریق تعامل سازنده با جهان را اصلی‌ترین هدف خود اعلام کرد، انتظار می‌رفت راهبرد ملی انرژی کشور نیز در امتداد و تعامل با سند چشم‌انداز بیست‌ساله و الزامات سیاست خارجی توسعه‌گرای برخاسته از آن تدوین شود. بررسی وضعیت پژوهش‌هایی که پس از ابلاغ سند چشم‌انداز در این رابطه انجام شده، حاکی از نقصان پژوهشی در این حوزه است. ادبیات مرتبط با این عرصه را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد. در گروه نخست با پژوهش‌ها و مقالات فنی - تخصصی حوزه نفت و گاز مواجه می‌شویم که برای نمونه در مجلات معتبری چون فصلنامه مطالعات اقتصاد انرژی، چاپ مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی وزارت نفت منتشر شده‌اند. این دسته از پژوهش‌ها در عین اینکه آمار و ارقام ارزشمندی در حوزه نفت و گاز، نیازها و مشکلات فنی این عرصه و توصیه‌های بخشی برای بهبود وضعیت

صنعت نفت ارائه می‌کنند، یا اساساً به موضوع راهبرد ملی انرژی نپرداخته‌اند و یا اینکه راهبرد انرژی را از منظر تخصصی خود به یک برنامه بخشی برای توسعه صنعت نفت تقلیل داده‌اند؛ بدون اینکه به ابعاد سیاسی - امنیتی انرژی و پیوند آن با سیاست خارجی کشور در نظام بین‌الملل بپردازند.

دسته دوم از این پژوهش‌ها شامل آثار ارزشمندی است که می‌توان نمونه‌های آن را در «همایش ملی سیاست خارجی توسعه‌گرا» به سال ۱۳۸۶^(۵) و «همایش ملی نفت و سیاست خارجی» ب سال ۱۳۸۸^(۶) و نیز مقالات صاحب‌نظرانی چون حسین عادل^(۷)، محمود واعظی^(۸)، جواد کی‌پور و جهانبخش ایزدی^(۹) ملاحظه کرد. مزیت این دسته از ادبیات نسبت به گروه نخست این است که به ارتباط انرژی و سیاست خارجی توجه داشته‌اند و اطلاعات ارزشمندی را در این زمینه گرد آورده‌اند، اما عموماً راهبرد ملی انرژی را به سطح دیپلماسی انرژی تقلیل داده و ناخواسته بدون تبیین جایگاه و کارکردهای راهبرد انرژی در قبال سیاست خارجی توسعه‌محور مد نظر چشم‌انداز، از جامع‌نگری مورد نیاز در تدوین چنین برنامه کلان‌نگری دور شده و نتوانسته‌اند بین ارقام و آمار فنی و الزامات سیاست خارجی رابطه‌ای هم‌افزا ایجاد کنند. در واقع متن این قبیل پژوهش‌ها و مقالات به دو بخش جدا از هم شامل «اطلاعات و آمار نفت و گاز» و «دیدگاه‌ها و الزامات سیاست خارجی» تبدیل شده که فاقد انسجام و همپارچگی لازم در مسیر تحقق اهداف چشم‌انداز بیست‌ساله هستند.

به نظر نگارنده این ضعف پژوهشی در اساس ناشی از بی‌توجهی به فلسفه وجودی، جایگاه و مأموریت‌های راهبرد انرژی در قبال سیاست خارجی و جهت‌گیری‌های کلان کشور است. با توجه به این کمبود، این مقاله می‌کوشد تا با تبیین جایگاه و مأموریت راهبرد انرژی در قبال سند چشم‌انداز و سیاست خارجی توسعه‌محور، فلسفه وجودی و کارکرد مورد انتظار از راهبرد انرژی و تعامل آن با سیاست خارجی را به لحاظ «مفهومی» تعریف کند؛ از این رو، مقاله حاضر با اتخاذ چنین رویکردی، از بحث آماری پرهیز کرده و معتقد است پس از تبیین جایگاه مفهومی راهبرد انرژی است که می‌توان با استفاده از آمار و اطلاعات و در قالب تدوین دیپلماسی انرژی، برنامه عملیاتی بین‌المللی صنعت نفت کشور را تعیین کرد.

چهارچوب نظری

راهبرد انرژی بخش جدایی‌ناپذیری از استراتژی امنیت ملی است که در چهارچوب اهداف کلان و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی هر کشور معنا می‌یابد. امروزه اغلب بازیگران عمده بازار جهانی انرژی از جمله ایالات متحده، اتحادیه اروپا، روسیه، چین، ژاپن و هند نسبت به تدوین راهبرد و یا سیاست ملی انرژی خود اقدام کرده‌اند. هدف از تدوین چنین برنامه‌های کلانی برقراری تعامل هم‌افزا میان بخش انرژی، امنیت ملی و سیاست خارجی بوده است. انرژی یک کالای اقتصادی ساده و خنثی نیست که صرفاً از منطق سازوکارهای بازار تبعیت کند بلکه پیوندی ناگسستنی با مقوله قدرت در نظام بین‌الملل دارد. نقش انرژی در ساختار جهانی قدرت سبب شده تا این کالا ماهیتی دوگانه یافته و هم‌زمان، به صورتی عمیق با هر دو حوزه سیاست سخت و نرم مرتبط شود. جهانی شدن اقتصاد و جریان‌های قدرتمند فراملی و فروملی نیز نتوانسته‌اند این ویژگی دوگانه و در عین حال منحصر به فرد انرژی را تضعیف کنند. چهارچوب نظری مبتنی بر مفاهیم فضای مکان‌ها و فضای جریان‌ها می‌تواند بستر مناسبی برای تبیین ماهیت دوگانه انرژی در عصر حاضر و ضرورت ایجاد تعاملی هم‌افزا میان راهبرد انرژی و سیاست خارجی توسعه‌گرا فراهم کند.

این مانوئل کاستلز بود که نخستین بار در سال ۱۹۹۷ اصطلاح فضای جریان‌ها را به ادبیات حوزه ارتباطات و جهانی شدن وارد کرد.^(۱۰) فضای جریان‌ها و فضای مکان‌ها به عنوان دو فضای مقابل یکدیگر در عصر جهانی شدن مطرح هستند که روندهای جهانی را به صورتی رقابت‌آمیز شکل داده و بیشتر در تقابل با یکدیگر عمل می‌کنند. منظور از فضای مکان‌ها، همان ساختارهای مکانی و استقلال‌یابی است که در چهارچوب ملت‌دولت‌های سرزمینی و در قالب تفکیک و مرزبندی میان کشورهای مختلف قابل شناسایی هستند. فضای مکان‌ها اساساً عرصه سیاست سخت^۱ مبتنی بر مؤلفه‌های نظامی و امنیتی محسوب می‌شود. این در حالی است که فضای جریان‌ها که آن را عمدتاً حاصل انقلاب ارتباطات و اطلاعات می‌دانند، مجموعه‌ای از کنش‌های متعامل و وابستگی‌های متقابل فرازمانی و فرامکانی را

دربرمی گیرد که در حال تغییر و شکل دهی مجدد سلسله مراتب قدرت و ثروت جهانی هستند. این عرصه عموماً حوزه عمل سیاست نرم^۱ است. پیتر تیلور^۲ بر این باور است که توجه به این دو فضای رقیب و به ویژه تأکید بر فضای جریان‌ها و تأثیرات آن می‌تواند چهارچوب مناسبی برای درک نظام بین‌الملل کنونی ارائه کند.^(۱۱) این دو فضای رقیب همان روندهای قدرتمندی هستند که توماس فریدمن آنها را با عنوان نیروهای واگراکننده و همگراکننده جهانی می‌خواند^(۱۲) و بر این باور است که حتی در عصر امنیت زده پس از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ نیز پیروزی از آن نیروهای همگراکننده یا همان روندهای فضای جریان‌ها خواهد بود.^(۱۳)

آنچه به نام فضای جریان‌ها می‌شناسیم در قالب شبکه‌های پیچیده‌ای از مدارهای الکترونیکی عمل می‌کند که به منزله زیربنای جامعه اطلاعاتی، مکان‌های مختلف را از طریق گره‌ها^۳ یا سیناپس‌هایی که همان جهان‌شهرهای^۴ مهم و تأثیرگذار دنیا هستند، به هم پیوند زده است.^(۱۴) سرمایه، ایده‌ها، افکار، تصاویر و سایر جریان‌های فراملی فارغ از محدودیت‌های زمان و مکان به صورتی سیال در این شبکه حرکت می‌کنند و جهان‌شهرها به عنوان گره‌ها و یا سیناپس‌های سلسله عصبی شبکه یادشده کنترل و هدایت این جریان‌ها را بر عهده دارند. این همان روابط فراملی است که شولته از آنها به عنوان ویژگی اصلی جهانی شدن یاد می‌کند.^(۱۵) تأثیر فضای جریان‌ها و محتوای سیال در آن به اندازه‌ای عمیق و گسترده است که تیلور^(۱۶) و همکارانش^(۱۷) و نیز بیورستوک و همکارانش^(۱۸) ادعا می‌کنند برای درک بهتر و واقعی‌تر جهان باید به جای تصور دنیا و کشورهای مختلف در قالب نقشه‌های جغرافیای سیاسی سنتی که اساساً در چهارچوب فضای مکان‌ها، دولت‌های سرزمینی و قدرت سخت ترسیم شده‌اند، نقشه‌های دنیای جدید را بر مبنای میزان حضور و تأثیرگذاری کشورها در فضای جریان‌ها و بر اساس شاخص‌های قدرت نرم ترسیم کرد.

انرژی نیز متأثر از کشمکش میان دو فضا و یا دو روند قدرتمند در نظام

-
1. Soft Politics
 2. Peter J. Taylor
 3. Nodes
 4. Global Cities/World Cities

بین‌المللی کنونی است که هریک از آنها الزامات خاص خود را بر کشورها تحمیل می‌کند. به عبارت دیگر تصمیم استراتژیک کشورها برای کنش، تعامل و حرکت در هریک از این دو فضا، اولویت‌های متفاوتی را بر آنها تحمیل کرده و الزامات متمایزی را می‌طلبد و در نهایت سرنوشت‌های کاملاً غیرهمسانی را برای آنها رقم می‌زند. این دو فضای قدرتمند جهانی که مبتنی بر مؤلفه‌های امنیتی و قدرت سخت مکانی و مؤلفه‌های توسعه و قدرت نرم جریانی هستند، می‌توانند محیط عملیاتی راهبرد انرژی و سیاست خارجی و ضرورت برقراری رابطه هم‌افزا میان این دو را به خوبی ترسیم کنند.

هر دولتی باید تصمیم بگیرد که کدام‌یک از دو فضای مکان‌ها و جریان‌ها برای تحقق راهبردهای کلان کشور در اولویت قرار دارند. طبیعی است که رفتار کنش‌مند در هریک از این دو فضا، الزامات ویژه خود را می‌طلبد که هر کشور پس از تعیین جهت‌گیری‌ها و اهداف کلان ملی خویش، ناگزیر از زمینه‌سازی و تمهید الزامات همان فضا است؛ یعنی هر دولت با مشخص کردن اولویت فضای کنش خود ناچار از پیگیری رفتار قاعده‌مند در فضای مربوطه، مبتنی بر اصول و قواعد بازی همان فضا است؛ لذا پس از تدوین چشم‌انداز آینده کشور و تعیین فضای کنش، استراتژی امنیت ملی و راهبرد انرژی نیز در ذیل چشم‌انداز کلی و فضای کنش مربوطه تعریف، تدوین و تعقیب می‌شوند. نمی‌توان فضای مکان‌ها و مؤلفه‌های اساساً امنیتی و نظامی آن را مبنای تعیین اولویت کلان کشور قرار داد و در عین حال انتظار توسعه‌یافتگی و پیشرفت اقتصادی در فضای اقتصاد جهانی‌شده را داشت و یا بالعکس فضای جریان‌ها و مؤلفه‌های آن را مبنای تعیین اولویت اساسی کشور قلمداد کرد و هم‌زمان نفوذ انقلابی، ایدئولوژیک، امنیتی و نظامی در حوزه ورای مرزهای ملی، منطقه‌ای و حتی فرامنطقه‌ای را انتظار داشت. هریک از این دو اولویت الزامات، فرصت‌ها، چالش‌ها، هزینه‌ها و مزایای خاص خود را دارد.

چشم‌انداز بیست‌ساله و سیاست خارجی توسعه‌گرا

برای تبیین جایگاه راهبرد انرژی و درک ضرورت برقراری تعامل هم‌افزا میان بخش انرژی و سیاست خارجی باید از سطح کلان به خرد، در متن اسنادی که

جهت‌گیری‌های اساسی کشور را در بلندمدت تعیین کرده‌اند، خط سیری منطقی را پی‌بگیریم. مهم‌ترین و به تعبیری تنها سند کلان موجود در این زمینه سند چشم‌انداز بیست‌ساله است که جامعه ایرانی ۱۴۰۴ را این‌گونه توصیف می‌کند:

«... دست‌یافته به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه آسیای جنوب غربی... با تأکید بر جنبش نرم‌افزاری و تولید علم، رشد پُرشتاب و مستمر اقتصادی، ارتقای نسبی سطح درآمد سرانه و رسیدن به اشتغال کامل... دارای تعامل سازنده و مؤثر با جهان بر اساس اصول عزت، حکمت و مصلحت».^(۱۹)

سند چشم‌انداز بیست‌ساله ضمن توجه به ضرورت کنش در فضای جریان‌ها به منزله شرط توفیق برنامه‌های توسعه ملی به این موضوع کلیدی نیز توجه داشته که تبدیل شدن به قدرتی منطقه‌ای در چهارچوب قواعد بازی فضای مکان‌ها و قدرت سخت، با پاسخ فضای مکانی سایر قدرت‌ها که طبیعتاً در قالب درگیری، تنش سیاسی، مناقشه امنیتی و برخورد نظامی است، مواجه خواهد شد. در واقع پاسخ به ایران منطقه‌ای در فضای مکان‌ها، ماهیتی حذفی خواهد داشت و از منطبق برد - باخت تبعیت خواهد کرد. به تعبیر سیف‌زاده اتخاذ موضع تقابلی - تهاجمی در برابر این جریان‌های قدرتمند امری است ناممکن که صرفاً به عقب‌ماندگی و پذیرش منفعلانه ملزومات جهانی شدن می‌انجامد.^(۲۰) درحالی‌که تبدیل شدن به قدرتی تأثیرگذار (در سطح منطقه) در چهارچوب قواعد بازی فضای جریان‌ها، با پاسخ‌هایی از جنس روابط حاکم بر بازار و فضای عمومی توسعه از سوی سایر قدرت‌ها، روبه‌رو خواهد شد؛ به آن معنا که اگرچه با ارتقای موقعیت ایران در سلسله‌مراتب فضای جریان‌ها نیز مخالفت خواهد شد، ولی به دلیل حاکمیت روابط بازار و وابستگی متقابل بر این فضا، الگوی حاکم بر این رویارویی، اساساً مبتنی بر رقابت و همکاری همزمان بوده و ماهیت غیرحذفی پیدا می‌کند. تجربه کشورهای تازه توسعه‌یافته و قدرت‌های نوظهور جهان شاهدی بر این مدعاست. توانایی کنش در فضای جریان‌ها چنان حیاتی است که سریع‌القلم بحران مشروعیت را با آن مرتبط دانسته و معتقد است «حل بحران مشروعیت در یک ملت کشور و یا جامعه

نیازمند تحول و آموزش فرهنگی برای ساخت انسان‌های کارآفرینی است که بتوانند بر اساس اصول، هنجارها، قواعد، الزامات و توانمندی‌های مورد نیاز در عصر جهانی شدن در سراسر جهان فعال باشند».^(۳۱)

بر اساس اهداف اعلام‌شده سند چشم‌انداز، تحقق توسعه‌یافتگی در صدر برنامه‌های کلان کشور قرار گرفته، به‌طوری‌که سایر برنامه‌های ملی باید در هماهنگی کامل با آن طراحی و اجرا شوند. ماهیت هر یک از اهداف سند چشم‌انداز به وضوح حاکی از آن است که توسعه ملی کشور نباید و نمی‌تواند در تقابل با جهان و یا در انزوای از آن به ثمر نشیند بلکه از طریق تعامل سازنده است که منابع، آرامش، ثبات و نیازمندی‌های لازم برای رسیدن به منزلت توسعه‌یافتگی فراهم خواهد شد؛ از این رو ضروری است که برای تحقق اهداف سند چشم‌انداز پیوند لازم با فضای جریان‌ها برای کنش در این محیط توسعه‌محور ایجاد شود. سیاست خارجی توسعه‌گرا با اولویت دادن به رفتار مبتنی بر سیاست نرم در چهارچوب فضای جریان‌ها محل وقوع، طراحی و اجرای این پیوند و تعامل سازنده با جهان است؛ تا از طریق چنین تعاملی محیط بین‌المللی را با حرکت کشور در مسیر توسعه همساز نموده و امکانات لازم برای این حرکت را از نظام بین‌الملل جذب کند.

راهبرد انرژی ایران از منظر سیاست خارجی توسعه‌گرا

مجموعه اسناد راهبردی که توسط سه هیئت حاکمه اخیر امریکا منتشر شده نشان می‌دهند دورنمای بروز یک جنگ عمده بین‌المللی، در حدی که بتواند قدرت‌های بزرگ را به طور مستقیم درگیر سازد، رو به کاهش است، اما در عین حال انرژی همچنان از معدود حوزه‌هایی محسوب می‌شود که بالقوه از ظرفیت تبدیل شدن به محرکی برای شعله‌ور کردن یک جنگ فراگیر برخوردار است؛^(۳۲) از این رو تأمین امنیت جهانی انرژی بیش از پیش در قلب راهبردهای امنیت ملی قدرت‌های بزرگ قرار گرفته است، به‌طوری‌که اگرچه به تعبیر دانیل یرگین، تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان تعاریف متفاوتی از امنیت انرژی دارند^(۳۳) ولی در عین حال هیچ‌یک از این دو حیاتی بودن امنیت انرژی برای تحقق اهداف سیاست خارجی و تأمین امنیت ملی خویش را انکار نمی‌کنند. تصویر فوق زمانی پیچیده‌تر می‌شود که به این

نکات توجه داشته باشیم: از دهه ۱۹۸۰ نرخ استخراج بر نرخ اکتشاف نفت پیشی گرفته، در حال حاضر سرعت مصرف نفت جهان چهار برابر سرعت اکتشاف آن است،^(۲۴) از سال ۲۰۰۳ اکتشاف عمده نفتی رخ نداده^(۲۵) و اتکای امنیت جهانی انرژی به منابع خلیج فارس هر روز بیشتر می‌شود؛^(۲۶) از همین روست که دیوید هاروی^۱ در کتاب خود با عنوان امپریالیسم نو^۲ تعبیر زیر را درباره نفت خاورمیانه به کار برده است:

«هرکس نفت خاورمیانه را کنترل کند، نفت جهان را کنترل می‌کند و هرکس نفت جهان را کنترل کند، می‌تواند اقتصاد جهانی را حداقل برای آینده نزدیک، کنترل کند.»^(۲۷)

به همین دلیل در دهه اخیر موضوع امنیت جهانی انرژی تقریباً در رأس دستور کار تمامی نشست‌های مهم بین‌المللی از جمله گروه هشت، گروه بیست و... قرار گرفته است.

در چنین شرایطی انرژی به عنوان مهم‌ترین نقطه اتصال کشور ما به نظام بین‌الملل و در عین حال یکی از تأثیرگذارترین عوامل مؤثر بر شرایط رفاه داخلی و برنامه‌های توسعه ملی از این ظرفیت برخوردار است که به فرصتی جمعی برای تعامل و همکاری ما با نظام بین‌الملل تبدیل شود. در ذیل این تعامل علاوه برای نقش‌آفرینی مثبت بین‌المللی، نیازهای مبرم صنعت انرژی به فناوری‌ها نو، سرمایه‌گذاری خارجی و بازارهای باثبات، تأمین شود؛ چراکه در غیر این صورت کشورمان به‌زودی به یک مصرف‌کننده عمده و واردکننده خالص انرژی تبدیل خواهد شد.^(۲۸)

دقیقاً بر همین مبنا ضروری است که نه تنها رفتار و جهت‌گیری‌های بین‌المللی ما در حوزه انرژی بر اساس راهبردی جامع‌نگر تدوین شود، بلکه این راهبرد باید در تطابق و تعامل کامل با اهداف سیاست خارجی توسعه‌گرا و چشم‌انداز بیست‌ساله طراحی و پیگیری شود. ضرورت تدوین راهبرد انرژی زمانی بیشتر

1. David Harvey
2. The New Imperialism

مشخص می‌شود که توجه داشته باشیم، انرژی با ماهیت دوگانه خود از منظر امنیتی در حوزه قدرت سخت و فضای مکان‌ها و از دیدگاه اقتصادی در حیطه قدرت نرم و فضای جریان‌ها قرار می‌گیرد. همین ویژگی‌هاست که انرژی را به چنین متغیر پیچیده‌ای بدل می‌کند. در این رابطه دو دیدگاه متفاوت بر مقوله راهبرد انرژی و کارکردهای آن حاکم است که در سطح کلان‌تر بر تفکرات حوزه سیاست خارجی ایران نیز سیطره دارد.

دیدگاه نخست، انرژی را از منظر سیاست سخت در قالب نگرش قدرت‌محور امنیت ملی می‌نگرد. این دیدگاه آشکارا مبتنی بر انگاره‌های واقع‌گرایانه روابط بین‌الملل است که همکاری پایدار در حوزه‌های مختلف بین‌المللی را امری ناممکن دانسته و هر نوع پیوند همکارانه میان دولت‌ها را موقتی و بسیار شکننده می‌داند. این نگرش که بیشتر مورد علاقه استراتژیست‌هاست به تأمین امنیت از طریق کسب و حفظ قدرت و در چهارچوب بازی حاصل جمع صفر (برد - باخت) باور دارد. امنیت ملی در این معنا یعنی تحقق شرایطی برای یک کشور که بتواند خود را از تهدیدهای بالقوه یا بالفعل خارجی و نفوذ سیاسی و اقتصادی بیگانه حفظ کند.^(۳۹) در این چهارچوب هر ملتی باید قدرت خود را (ولو به زیان سایر ملل افزایش دهد) تا امنیت خویش را تأمین کند.^(۴۰) این اغلب، قدرت‌های بزرگ هستند که می‌توانند بین عناصر اصلی راهبرد امنیت ملی در معنای فوق ارتباط منطقی و منسجمی برقرار کنند.^(۴۱) معتقدان به این دیدگاه، با نگرشی تنگ‌نظرانه، انرژی را صرفاً وسیله‌ای برای تهدید و بازدارندگی می‌دانند و از این نظر در حوزه‌های محدود و مناقشه‌برانگیز از انرژی استفاده می‌کنند. این همان نگرشی است که از آن تحت عنوان «سلاح نفت» یا «نفت به مثابه اسلحه» یاد می‌شود. دیدگاه مزبور طرفداران زیادی در داخل کشور دارد که اساساً نقش ایران در حوزه امنیت انرژی را از منظر بازدارندگی منفی می‌نگرند و نقطه قوت ایران را در توان امنیت‌زدایی ما می‌دانند؛ به عبارت دیگر این تفکر درصدد است به دنیا بگوید که ایران به واسطه قدرت امنیت‌زدایی در عرصه امنیت انرژی باید به عنوان یک بازیگر مهم در نظر گرفته شود (وگرنه بازی امنیت انرژی را بر هم خواهد زد). از این دیدگاه با نام بازدارندگی منفی یاد می‌کنیم (منفی از این نظر که به جای تأکید بر توان سازندگی و نقش‌آفرینی مثبت، بر قدرت

تخریبی صرف ایران در بازار جهانی انرژی تکیه می‌کند). دیدگاه دوم متأثر از نگرش امنیت بین‌المللی بوده و تأمین امنیت یک ملت را در گروی ارتقا امنیت همه ملت‌ها می‌داند.^(۳۲) این دیدگاه مورد علاقه اقتصاددانان است که با توجه به جهانی‌شدن اقتصاد، بازار انرژی را نیز به مثابه یک بازار یکپارچه درک می‌کنند که امنیت آن از طریق همکاری تمام طرف‌ها و بر اساس بازی برد - برد قابل تأمین است. طرفداران نگرش مزبور در داخل کشور با توجه به فرصت‌ها و محدودیت‌هایی که نظام بین‌الملل پیش روی ایران قرار می‌دهد، بر این باورند که برای توسعه ملی برون‌گرای مد نظر سند چشم‌انداز بیست‌ساله، در حوزه انرژی نیز باید تفکر همکاری و رقابت همزمان را در پیش بگیریم و به منزله بازیگری قدرتمند در حوزه امنیت انرژی نقشی مثبت ایفا کنیم. این به معنای نفی و یا تضعیف توان بازدارندگی منفی و یا از بین بردن ظرفیت امنیت‌زدایی ما نیست؛ بلکه منظور آن است که در این حوزه برای تحقق اهداف توسعه‌ای چشم‌انداز باید با نگرشی مبتنی بر بازدارندگی مثبت، به جای تأکید صرف بر عنصر امنیت‌زدایی، با ایفای نقش سازنده، فعال و مسئولانه در این عرصه، به عنوان بازیگری امنیت‌زا ظاهر شویم و از این طریق جایگاه ایران را به مرتبه‌ای ارتقا دهیم که فقدان و عدم حضور ما در حوزه امنیت انرژی، به عنوان خلأیی بزرگ از سوی سایر بازیگران محسوب شده و آن را عاملی بازدارنده (از نوع مثبت) برای کنار گذاشتن، محدود کردن و یا حتی تحریم ایران قلمداد کرده و بر مبنای توان بازدارندگی مثبت مبتنی بر امنیت‌زایی ما، از حاشیه‌ای کردن کشورمان در ترتیبات مربوط به تأمین امنیت جهانی انرژی بپرهیزند.

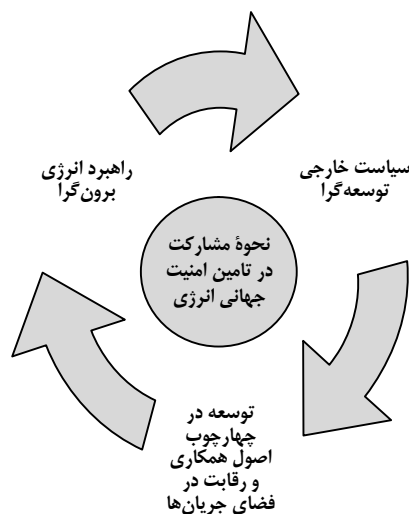
به نظر می‌رسد سند چشم‌انداز بیست‌ساله با توجه به اهداف توسعه‌ای خود به الگوی امنیت بین‌الملل و بازدارندگی مثبت در حوزه انرژی و در قالب کنش در فضای جریان‌ها نزدیک‌تر است. به عبارت دیگر تفکر حاکم بر سند چشم‌انداز و اهداف آن ما را ملزم می‌سازد که در راهبرد انرژی نیز، از حرکت در مسیر تقابل در قالب فضای مکان‌ها که انرژی را صرفاً در چهارچوب قدرت سخت‌مبتنی بر تهدید و بازدارندگی منفی درک می‌کند، بپرهیزیم. این سند همچنین ما را ملزم می‌سازد کنش‌گری و تعامل در فضای جریان‌ها و توسعه برون‌گرای مبتنی بر اصول همکاری

و رقابت همزمان (بازدارندگی مثبت) با سایر کشورهای این عرصه را برگزینیم. از آنجا که راهبرد انرژی دقیقاً در مرز میان فضای مکان‌ها و فضای جریان‌ها و مابین قدرت سخت و قدرت نرم قرار گرفته، تفکر حاکم بر آن می‌تواند ما را به سوی یکی از این دو فضا سوق دهد؛ به بیان دیگر نحوه کنش ما در حوزه انرژی و به ویژه نقشی که در قبال امنیت جهانی انرژی و در قالب راهبرد انرژی برای خود قائل هستیم (بازدارندگی مثبت یا بازدارندگی منفی)، نشان می‌دهد ما چه تصویری از نظام بین‌الملل داریم و در چهارچوب کدام یک از فضای جریان‌ها و فضای مکان‌ها اهداف خود را تعریف و تعقیب می‌کنیم؛ و در نهایت قصد داریم در عرصه بین‌المللی به چه نوع قدرتی تبدیل شویم و پاسخ جهان در برابر این تلاش برای ارتقای جایگاهمان در سلسله‌مراتب قدرت جهانی چه خواهد بود؟

انتخاب استراتژیک زندگی در فضای جریان‌ها، الزاماتی را بر سیاست خارجی، استراتژی امنیت ملی و راهبرد انرژی ایران تحمیل می‌کند و هماهنگی میان آنها را ضروری می‌سازد. این انتخاب استراتژیک به معنای اولویت یافتن سیاست خارجی توسعه‌گرای مبتنی بر تعامل سازنده و راهبرد انرژی همکاری‌جویانه بین‌المللی با مرکزیت بازدارندگی مثبت و مؤثر ایران در تأمین امنیت جهانی انرژی است؛ و این مهم از محل تبدیل ظرفیت انرژی کشور به ابزار اعتمادسازی، محور تعامل سازنده و موتور توسعه ملی قابل تحقق است. راهبرد انرژی باید بتواند سیاست کلان کشور (سند چشم‌انداز) و الزامات توسعه صنعت انرژی (به طور خاص) و توسعه عمومی کشور (به طور عام) را به صورتی ارگانیک و هم‌افزا به هم پیوند دهد؛ پس باید از یک سو ارتباطی تنگاتنگ با سند چشم‌انداز داشته و به بخش جدایی‌ناپذیر آن تبدیل شود و از دیگر سو در راستای این ارتباط ارگانیک، الزامات، نیازهای فنی و راهکارهای عملیاتی تحقق خود را تعریف کند. با در نظر گرفتن این اصل و از آنجا که سیاست خارجی توسعه‌گرا محل وقوع و ابزار ایجاد تعامل هم‌افزا میان داخل و خارج است، راهبرد انرژی کشور نیز باید با جهت‌گیری کاملاً برون‌گرایانه و تعاملی با جهان و با محور قرار دادن امنیت انرژی در قالب الگوی امنیت بین‌المللی در ذیل اهداف سند چشم‌انداز و در هماهنگی تنگاتنگ با سیاست خارجی کشور تدوین شود تا سیکلی از چشم‌انداز (توسعه)، سیاست خارجی توسعه‌گرا و راهبرد انرژی

برون‌گرا ایجاد شود؛ به گونه‌ای که هر سه رکن مزبور، در این سیکل هم‌افزا و تصاعدی، یکدیگر را تأمین و تقویت کنند؛ نقشی که برای خود در تأمین امنیت جهانی انرژی قائل هستیم، حلقه واسط عناصر این سیکل هم‌افزاست. این ساختار را می‌توان به شکل زیر ترسیم کرد:

سیکل تعامل هم‌افزا میان توسعه در فضای جریان‌ها، سیاست خارجی توسعه‌گرا و راهبرد انرژی برون‌گرا



منظور از شکل فوق، آن نیست که توسعه کشور به طور کامل وابسته به راهبرد انرژی و یا گام برداشتن در مسیر امنیت انرژی است؛ بلکه تلاش دارد این نکته را تبیین کند که در چهارچوب سند چشم‌انداز، این موضوع باید در سیاست خارجی توسعه‌گرا و اهداف راهبرد انرژی کشور با قدرت و قوت، نهادینه و سپس عملیاتی شود که انرژی و تأمین امنیت آن در سطح بین‌المللی مهم‌ترین مزیت نسبی و کانونی‌ترین نقطه اتصال ما با جهان خارج برای تحقق یک برنامه توسعه برون‌گرایانه است که اتفاقاً برخلاف سایر موضوعات چالشی ارتباط ما با جهان (نظیر پرونده هسته‌ای، مشارکت ایران در امور عراق، افغانستان، لبنان و...)، بازیگران بین‌المللی با ایفای نقش سازنده ایران در این حوزه، مخالفت بنیادی ندارند و اگر محدودیت‌هایی در این زمینه اعمال می‌کنند، نه در ارتباط با نفس توسعه صنعت انرژی و نقش‌آفرینی ایران در تأمین امنیت انرژی، بلکه پیامد سایر تنش‌های ما با

جهان خارج است.

از این رو مزیت‌های کشورهای در حوزه انرژی و نوع نقش‌آفرینی ما در تأمین امنیت جهانی آن، ظرفیت منحصربه‌فردی برای تبدیل شدن به ابزار اعتمادسازی و تعامل سازنده با جهان دارند. پیش‌شرط بنیادی و ضروری برای طراحی و تحقق راهبرد انرژی مطلوب و موفق، ایجاد تحولی عمیق در نحوه نگرش و درک سیاست‌گذاران کشور نسبت به مقولاتی چون جهان خارج، قدرت، استقلال، توسعه، امنیت و انرژی است. در واقع تا وقتی تحولی اساسی در این زمینه رخ نداده، سخن گفتن از راهکارهای عملیاتی تحقق چشم‌انداز، استراتژی امنیت ملی و راهبرد انرژی، کم‌اثر به نظر می‌رسد. تحقق این امر در عصر فضای جریان‌ها، خود نیازمند یک انتخاب تاریخی و سرنوشت‌ساز برای رها شدن و بریدن از فضای مکان‌ها و جهان گذشته با تمامی دغدغه‌های سیاسی، امنیتی و نظامی آن و ورود به فضای جریان‌ها و جهان آینده با پذیرش تمامی الزامات، هزینه‌ها و دشواری‌های آن به منظور توسعه، پیشرفت و محوریت اقتصاد به عنوان مبنای نوین مشروعیت است.

نتیجه‌گیری

۱. به نظر می‌رسد سند چشم‌انداز بیست‌ساله با توجه به اهداف توسعه‌ای خود با الگوی امنیت بین‌الملل در حوزه انرژی و در قالب کنش در فضای جریان‌ها همخوانی و هماهنگی بیشتری دارد. بازتاب تفکر حاکم بر سند چشم‌انداز و اهداف آن در راهبرد انرژی، به معنای لزوم پرهیز از آن نوع رفتار تقابلی با جهان است که انرژی را صرفاً از منظر فضای مکان‌ها در چهارچوب قدرت سخت‌مبتنی بر تهدید و بازدارندگی منفی درک می‌کند. سند چشم‌انداز ما را وادار می‌سازد تحقق توسعه‌یافتگی خود را از مسیر تعامل سازنده با جهان پیرامون خویش، در قالب فضای جریان‌ها و در چهارچوب همکاری و رقابت همزمان پیگیری کنیم. بر همین مبنای، انرژی به دلیل ماهیت بینابینی و واسطگی خود میان دو فضای جریان‌ها و مکان‌ها نقشی حساس و حیاتی در توسعه کشور می‌یابد.

۲. با وجود تنش‌های سیاسی موجود میان ایران و غرب، دورنمای توسعه ملی ایران حاکی از ضرورت تغییر جهت اساسی از نگرش سنتی امنیت‌محور به نگرش

توسعه محور تعاملی با جهان است. تصویب سند چشم‌انداز بیست‌ساله در ایران نشانه وجود گرایشی پیشروست که با درک تحولات جهانی و شکل‌گیری فضای جریان‌ها و الزامات ناشی از آن برای توفیق برنامه‌های توسعه ملی از یک سو و نیز تحولات گسترده داخلی که خواستار کارآمدی و حرکت پُرشتاب نظام در مسیر پیشرفت و توسعه است، از دیگر سو، توانسته لزوم محوریت توسعه‌ای برون‌گرا و تعاملی در فضای جریان‌ها را به‌خوبی آشکار سازد.

۳. اگر سند چشم‌انداز را به عنوان یک استراتژی کلان و بلندمدت ملی فرض کنیم، هدف این راهبرد کلان حرکت در مسیر توسعه از طریق تعامل سازنده با جهان فضای جریان‌ها به منظور کسب امکانات و رفع موانع و تهدیدهای پیش روی توسعه ملی است و انرژی و مشارکت در تأمین امنیت جهانی آن، کانون این تعامل سازنده محسوب می‌شود، زیرا شاخصی از چرخش ما از فضای مکان‌ها به سوی فضای جریان‌ها، از قدرت سخت به قدرت نرم، از نگرش‌های امنیت‌زده به تفکر توسعه‌محور و از جهان گذشته به دنیای آینده است. با توجه به ایفای نقش مرکزی و اصلی انرژی در اقتصاد ایران، لازم است در حوزه انرژی و تأمین امنیت جهانی آن به منظور تطابق با اهداف و برنامه‌های سند چشم‌انداز، از قید دیدگاه‌های تنگ‌نظرانه محض امنیتی مبتنی بر استفاده از انرژی به مثابه ابزار صرف تهدید و بازدارندگی منفی رها شده و همگام با جریان اصلی توسعه‌گرایی جهانی، امنیت خود را در قالب امنیت بین‌المللی جست‌وجو کنیم و با قرار دادن امنیت انرژی در کانون راهبرد انرژی، آن را به ابزار اعتمادسازی، محور تعامل سازنده و موتور توسعه ملی خود تبدیل کنیم.

۴. راهبرد انرژی باید از ماهیتی جامع‌نگر برخوردار بوده و پیوندی سازنده میان سیاست کلان ملی (سند چشم‌انداز)، الزامات توسعه صنعت انرژی (به طور خاص) و توسعه عمومی کشور (به طور عام) برقرار سازد. اگر این اصل را بپذیریم، آنگاه سیاست خارجی توسعه‌گرا به مثابه محل وقوع و ابزار ایجاد تعامل هم‌افزا میان داخل و خارج که لازمه دستیابی به موقعیت توسعه‌یافتگی است، نقشی کانونی در طراحی و تدوین راهبرد انرژی کشور می‌یابد؛ به طوری که می‌توان ادعا کرد جایگاه و کارکرد راهبرد انرژی باید از منظر سیاست خارجی توسعه‌گرا درک و تبیین شود.

در این صورت نقش آفرینی مثبت ما در تأمین امنیت جهانی انرژی به حلقه واسط سیکل هم‌افزای «توسعه در فضای جریان‌ها»، «سیاست خارجی توسعه‌گرا» و «راهبرد انرژی برون‌گرا» تبدیل می‌شود.

۵. تا زمانی که لزوم ایجاد چنین سیکلی توسط سیاست‌گذاران کشور پذیرفته نشود، سخن گفتن از کف و سقف نیازهای آتی انرژی، سرمایه مورد نیاز، فناوری‌های لازم، افزایش تولید و ضرورت توسعه میادین، موضوع مسیرهای انتقال و غیره، تأثیرات عملی بر جای نخواهد گذاشت. شرط زمینه‌ای و ضروری تحقق اهداف چشم‌انداز بیست‌ساله و راهبرد انرژی، ایجاد تحولی بنیادی در نحوه نگرش و درک سیاست‌گذاران کشور نسبت به مقولاتی چون جهان خارج، قدرت، استقلال، توسعه، امنیت، دوستی، دشمنی، همکاری، رقابت، انرژی و... است. در واقع تا وقتی تحولی اساسی در این زمینه رخ نداده، سخن گفتن از راهکارهای تحقق چشم‌انداز و راهبرد انرژی، کم‌اثر به نظر می‌رسد. به عبارت دیگر، ایران پیش از ورود به عرصه تدوین و تعقیب راهکارهای تحقق اهداف چشم‌انداز و راهبرد انرژی باید دست به انتخابی استراتژیک بزند و دقیقاً این موضوع را مشخص کند که کدام فضای کنش و زیست را برای آینده کشور در اولویت قرار داده است.

پیش‌شرط تحقق اهداف چشم‌انداز و راهبرد انرژی، تبدیل شدن توسعه برون‌گرا به پارادایم حاکم بر ذهن و عملکرد شهروندان و دولتمردان است؛ به طوری که در مورد توسعه و چگونگی و راهبرد تحقق آن یک اجماع ملی حاصل شود و از این طریق تمامی دیگر برنامه‌های کشور در مدار چنین توسعه‌ای قرار گیرند. تحقق این امر، خود نیازمند یک انتخاب تاریخی و سرنوشت‌ساز بین فضای جریان‌ها و فضای مکان‌ها به عنوان اولویت محیط کنش بین‌المللی ماست. این انتخاب به معنای دست شستن از یکی از این دو فضا نیست، چراکه در جهان کنونی نمی‌توان از هیچ‌یک از این دو به طور کامل دست کشید، بلکه منظور، اولویت‌بندی میان آنهاست. اینکه اساساً حیات در کدام یکی از دو فضای مکان‌ها و جریان‌ها مطلوب ماست؟ پیشرفت و ارتقای موقعیت در کدام یک از این دو باید به عنوان هدف ملی ما در نظر گرفته شود؟ و اینکه در صورت اجبار، حاضریم دستاوردهایمان در کدام یکی از این دو فضا را به پایه‌ای برای حفظ و ارتقای

جایگاهمان در دیگری تبدیل کنیم؟ در حال حاضر به نظر می‌رسد کشور ما فضای مکان‌ها را به عرصه انحصاری کنش بین‌المللی خود بدل ساخته و ظرفیت‌های خویش برای کنشگری در فضای جریان‌ها را کاملاً برای بازی در عرصه فضای مکان‌ها قربانی ساخته است. ائتلاف ظرفیت‌های عظیم انرژی کشور از مهم‌ترین قربانیان ذهنیت محض امنیتی و فضای مکانی است. *

پی‌نوشت‌ها

1. The Office of the US Vice President, *US National Energy Policy, Report of the National Energy Policy Development Group*, May 2001, <http://wtrg.com/energyreport/national-energy-policy.pdf>
2. The White House, *The National Security Strategy of the United States of America*, September 2002, www.Globalsecurity.org/Military/Library/Policy/National/Nss-020920.Pdf
3. The White House, *The US National Security Strategy*, March 2006, <http://georgewbush-whitehouse.archives.gov/nsc/2006>
4. Commission of the European Communities, *Green Paper; A European Strategy for Sustainable, Competitive and Secure Energy*, Brussels, 8. 3. 2006, http://europa.eu/documents/comm/green-papers/pdf/com2006_105_en.pdf
۵. مسعود موسوی شفقایی، و محمود واعظی، مجموعه مقالات سیاست خارجی توسعه‌گرا، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۷.
۶. محمود واعظی، مجموعه مقالات همایش نفت و سیاست خارجی، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۹.
7. Adeli, S. M. Hossein, "The Contribution of Energy Diplomacy to International Security; With Special Emphasis on Iran", *Iranian Review of Foreign Affairs*, Vol. 1, No. 2, Summer 2010, pp. 57-95.
۸. محمود واعظی، «دیپلماسی اقتصادی ایران با تأکید بر نقش انرژی»، فصل سوم از کتاب *دیپلماسی اقتصادی*، گردآوری شده توسط مسعود موسوی شفقایی و محمود واعظی، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۸، صص ۱۴۹-۱۸۴.
۹. جواد کی‌پور و جهانبخش ایزدی، «دیپلماسی انرژی و منافع ملی ایران در جهان»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، زمستان ۱۳۸۸، صص ۱۶۲-۱۳۹.
۱۰. مانوئل کاستلز، *اقتصاد، جامعه و فرهنگ در عصر اطلاعات*، مترجم: احد علیقلیان و افشین خاکباز، انتشارات طرح نو، ۱۳۸۰.
11. Peter. J., Taylor, "World Cities and Territorial States Under Conditions of Contemporary Globalization", *Political Geography*, No. 19, 2000, pp. 5-7.
12. Friedman, Thomas, *The Lexus and the Olive Tree: Understanding Globalization*, Harpercollins, 2000, p. 7.
13. Thomas Friedman, *The World is Flat; A Brief History of the Twenty- First Century*, Canada: Douglas & McIntyre Ltd, 2007, pp. 607-637.

۱۴. مرتضی قورچی، «فضای جریان‌ها و شکل‌گیری بنیادگرایی در شرق افریقا»، راهبرد، پاییز ۱۳۸۵، ص ۱۸.
15. Jan Art Scholte, "Globalization, Governance and Corporate Citizenship", *Journal of Corporate Citizenship*, Issue 1, 2000, pp. 15-17.
16. Peter J. Taylor, *World City Network: A Global Urban Analysis*, London: Routledge, 2004, p. 98.
17. Peter J. Taylor, Hoyler M., Walker D., Szenger, M. J, "A New Mapping of the World for the New Millennium", *Globalization and World Cities Study Group and Network*, <http://www.lboro.ac.uk/gawc/rb/rb30.html>, March 2001.
18. Beaverstock J. V., Smith R. G and Peter, Taylor, "World City Network: A New Metageography", *Annals of the Association of American Geographers*, 2000.
۱۹. سند چشم‌انداز بیست‌ساله، دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام، بهار ۱۳۸۳، www.majma.ir
۲۰. سید حسین سیف‌زاده، سیاست خارجی ایران، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۴، ص ۲۴.
۲۱. محمود سریع‌القلم، عقلانیت و آینده توسعه‌یافتگی ایران، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۸۴، ص ۳۷.
22. Daniel Moran and James Russell, *Energy Security and Global Politics; The Militarization of Resource Management*, Routledge, 2009, pp. 1-3.
23. Yergin, Daniel, "Ensuring Energy Security", *Foreign Affairs*, March/April 2006, Vol. 85, No. 2, p. 23.
24. Michael Klare, "Petroleum Anxiety and the Militarization of Energy Security", *Chapter Two in Daniel Moran and James A. Russell, Energy Security and Global Politics*, Routledge, 2009, p. 42.
25. Gail Tverberg, "Peak Oil Overview", www.theoil Drum.com/node/2693, June 2007.
26. Rahim Saad, "Regional Issues and Strategic Responses; the Gulf States", *Chapter Five in Daniel Moran and James A. Russell, Energy Security and Global Politics*, London: Routledge, 2009, P. 95.
27. David Harvey, *The New Imperialism*, U. K.: Oxford University Press, 2003, p. 19.
28. Stern Roger, "The Iranian Petroleum Crisis and United States National Security", *National Academy of Sciences*, www.pnas.org/cgi/doi/10.1073/pnas.0603903104, Jan 2, 2007, pp. 377-382.
۲۹. جلیل روشندل، امنیت ملی و نظام بین‌المللی، تهران: سمت، ۱۳۸۴، صص ۱۴-۱۳.
۳۰. سعیده لطفیان، استراتژی و روش‌های برنامه‌ریزی استراتژیک، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۴، ص ۷۳.
۳۱. علیرضا ازغندی و جلیل روشندل، مسائل نظامی و استراتژیک معاصر، تهران: سمت، ۱۳۷۴، ص ۶.
۳۲. لطفیان، پیشین، ص ۷۲.